

اسلام، نظم و انضباط اجتماعی

پڑھشگر

حسن یوسفزادہ



نیشنل بک ٹرسٹ، پاکستان
دہلی نئی دہلی

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : اسلام، نظم و انضباط اجتماعی / پژوهشگر حسن یوسفزاده.
مشخصات نشر : تهران : پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۲۵۷ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۲۶-۰ : ۳۶۰۰۰ ریال
موضوع : انضباط -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : نظم و بی‌نظمی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : روابط اجتماعی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : نظم و بی‌نظمی -- جنبه‌های اجتماعی
شناسه افزوده : پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۵ الف ی ۹ / BP ۲۵۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۳۷۲۷۹



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
دانشگاه علامه طباطبائی

اسلام، نظم و انضباط اجتماعی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پژوهشگر: حسن یوسفزاده

ویراستار ادبی: حبیب رائی تهرانی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۲۶-۰

نوبت چاپ: اول - خرداد ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۶۰۰۰ ریال

چاپخانه: پیمان نواندیش

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: Nashr@ricac.ac.ir

فهرست مطالب

۱۱		سخن ناشر
۱۳		مقدمه

فصل اول - کلیات

۲۱		اهمیت نظم و انضباط در اسلام
۲۴		اهمیت بحث از نظم اجتماعی در جهان امروز
۲۵		پرسش‌های تحقیق
۲۸		فرضیه‌ها
۲۹		روش تحقیق
۳۰		پیشینه تحقیق و وجه تمایز این اثر

فصل دوم - مفهوم‌شناسی

۳۶		نظم اجتماعی
۳۸		ابعاد نظم
۴۰		نظام اجتماعی
۴۰		انضباط اجتماعی
۴۱		تفاوت نظم و انضباط اجتماعی
۴۲		رابطه انضباط فردی و نظم اجتماعی

۴۳		وفاق و تعادل اجتماعی
۴۴		همبستگی و انسجام اجتماعی
۴۴		دین اسلام

فصل سوم - پیش شرط‌های بحث از نظم و انضباط اجتماعی

۵۲		جامعه
۵۴		اجتماعی بودن انسان
۵۵		فرهنگی بودن انسان
۵۶		قواعد جمعی
۵۶		تعامل اجتماعی
۵۷		روابط اجتماعی

فصل چهارم - نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی

۶۳		رویکردهای نظری به نظم اجتماعی
۶۳		نظریه‌های کارکردگرایی
۶۵		نظم مبتنی بر وفاق
۶۵		نظم مبتنی بر همبستگی
۶۷		نظریه‌های تضاد
۶۸		توزیع نابرابر اقتدار
۶۹		قرارداد اجتماعی
۷۰		اشتراک اجتماعی
۷۱		تطابق اجتماعی
۷۲		معناگرایان
۷۳		ماکس وبر
۷۳		پیتر برگر
۸۰		دین و باورپذیری

۸۲	 رویکرد و نظریه منتخب: نظم مبتنی بر ارزش‌ها
۸۴	 مقومات نظم در نظریه‌های جامعه‌شناسی
۸۴	 ضرورت‌های کارکردی
۸۵	 اعتماد
۸۷	 قرارداد اجتماعی
۸۸	 تقسیم کار
۹۲	 عوامل بهم‌زننده نظم
۹۲	 تعارض‌های فرهنگی
۹۵	 اختلال هنجاری
۹۵	 تضاد هنجاری
۹۶	 ناپایداری هنجاری
۹۶	 بی‌هنجاری
۹۷	 تضادهای ویرانگر
۹۷	 فواصل طبقاتی
۹۸	 پیامدهای نابرابری
۱۰۰	 نقش ساختارها در کجروی و انحرافات اجتماعی

فصل پنجم - نظم اجتماعی در اسلام

۱۰۳	 مبانی نظری
۱۰۵	 جامعیت دین
۱۱۰	 ظهور اجتماعی دین
۱۱۲	 نگاه فرانهادی به دین اسلام
۱۱۵	 نگرش سیستمی به دین
۱۱۸	 نگرش اندام‌واره به جامعه
۱۱۹	 خاستگاه زندگی اجتماعی

۱۲۰	آفرینش اجتماعی انسان
۱۲۴	معنای «مدنی بالطبع»
۱۲۵	هدف از زندگی اجتماعی
۱۲۵	دستیابی به عدالت
۱۲۷	دستیابی به کمال
۱۲۹	رابطه فرد و جامعه
۱۳۳	آموزه‌های قرآن درباره مسئولیت فردی
۱۳۵	آموزه‌های قرآن درباره مسئولیت اجتماعی
۱۳۶	نظم اجتماعی مطلوب
۱۳۸	عنصر بنیادین نظم اجتماعی

فصل ششم - سازوکارهای تقویت نظم اجتماعی

۱۴۴	معنابخشی زندگی
۱۴۹	بسط اصول و فروع دین در زندگی فردی و اجتماعی
۱۵۰	توحیدگرایی
۱۵۲	امامت و رهبری
۱۵۷	عدالت محوری
۱۵۹	اهتمام به نهاد تعلیم و تربیت
۱۶۱	اهتمام به نظم در سطوح خرد و میانه
۱۶۶	نمونه‌ای از دستورالعمل‌ها
۱۶۷	رعایت قواعد حاکم بر روابط اجتماعی
۱۷۰	توصیه به وحدت و همدلی
۱۷۲	گمان نیک بردن نسبت به مردم
۱۷۳	معاشرت نیکو
۱۷۳	دقت در انتخاب‌ها

۱۷۶	 بازگشت به نهاد پاک انسانی
۱۷۶	 تکیه بر حاکمیت عقل در پذیرش حق
۱۷۷	 اعتدال و دوراندیشی در زندگی
۱۷۸	 مسئولیت‌پذیری و صداقت در گفتار و رفتار
۱۷۹	 رعایت ادب
۱۷۹	 شکیبایی و بایرداری
۱۸۰	 مردم‌داری و فروتنی
۱۸۰	 پرهیز از غیبت، تهمت، عیب‌جویی، مسخره کردن و...
۱۸۱	 دوستی با خوبان، برپایه ارزش‌های خوب و انسانی
۱۸۲	 احترام به پدر و مادر
۱۸۳	 دوری از تعصب و لجاجت
۱۸۳	 جامعه‌پذیری دینی
۱۸۳	 آیین‌های ارتباط جمعی
۱۸۴	 نماز جمعه
۱۸۵	 نماز جماعت
۱۸۷	 آیین حج
۱۸۹	 حفظ و تحکیم خانواده
۱۹۱	 الگوسازی
۱۹۳	 تقویت سیستم نظارتی
۱۹۴	 امر به معروف و نهی از منکر
۱۹۵	 وضع قوانین کیفری
۱۹۶	 تأمین نیازهای معیشتی

فصل هفتم - عوامل مختل‌کننده نظم اجتماعی

۲۰۰	 کجروی‌های ارزشی و اجتماعی
-----	---------------------------------

۲۰۰	شیوع گناه در جامعه
۲۰۱	اختلافات داخلی و درگیری‌های درونی
۲۰۲	استکبار
۲۰۴	اشرافی‌گری
۲۰۵	اسراف و زیاده‌روی
۲۰۶	ظلم و جور

فصل هشتم - بررسی تطبیقی دیدگاه اسلام و دیدگاه‌های دانشمندان غربی

۲۱۳	مقدمه
۲۱۷	منشأ اختلافات
۲۱۷	انسان‌شناسی
۲۱۸	نگاه به دین و تعریف آن
۲۲۴	نظام معنایی
۲۲۷	اما، کدام دین و کدام اخلاق؟
۲۳۶	جستجوی معنا در بیرون از زندگی دنیایی
۲۳۸	یک‌سویه‌نگری
۲۴۰	سطحی‌نگری
۲۴۲	نیاز به حکومت

فصل نهم - خلاصه و نتیجه‌گیری

۲۴۷	خلاصه و نتیجه‌گیری
۲۵۰	منابع و مآخذ

فهرست شکل‌ها و نمودارها

۲۳۰	شکل ۱. مدل نظم اجتماعی مبتنی بر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دینی
۲۳۵	شکل ۲. چارچوب مفهومی بر ساخت جهان اجتماعی

سخن ناشر

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان نمی‌است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد.» (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۶)

رشد و توسعه اقتصادی و یا سیاسی بدون توجه به ارزشهای والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشستهای علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارایه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» و یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزشهای اصیل فرهنگی می‌کند. امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران، بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، نتیجه پژوهشی است در موضوع «اسلام، نظم و انضباط اجتماعی» به کوشش حسن یوسف‌زاده و به راهنمایی دکتر کریم خان‌محمدی که در قالب گزارش پژوهش در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در تاریخ تحولات جهانی به شمار می‌رود. گفتمان انقلاب اسلامی در شرایطی به بلوغ و منزلت مرموز نیک (سیادت) رسید که دنیا تسلیم نگاه ماتریالیستی (اصالت ماده)، اومانیستی (اصالت انسان) و سکولاریستی (جدایی دین از عرصه عمومی) شده بود. در بهترین شکل، خدا «معماری باز نشسته» بود، انسان، محور و مدار همه چیز به شمار می‌رفت و دین، در محترمانه‌ترین روایت، متعلق و محصور به حوزه خصوصی بود. ماتریالیسم، اومانیسم و سکولاریسم، اصول مسلم پذیرفته‌شده غالب گفتمان‌ها و گفتمان‌های غالب آن روزگار به شمار می‌رفت. در آن دوران، اسلام به عنوان آخرین خاک‌ریز مذهب در مقابل حملات مدرنیسم تلقی می‌شد. باور بر این بود که این خاک‌ریز نیز همچون خاک‌ریز (مذهب)‌های پیشین، فرو ریخته و مدرنیسم با عبور از آن، همه مرزهای جغرافیایی جهان را درخواهد نوردید، اما با کمال شگفتی، این پیش‌بینی‌ها غلط از آب درآمد.

انقلاب اسلامی دقیقاً به طرد و نفی چیزی همت گماشت که به عنوان اصول خدشه‌ناپذیر، پذیرفته شده بود. خاک‌ریز اسلام در برابر مدرنیسم نه تنها فرو نریخت، بلکه روز به روز

محکم‌تر شد. در مقابل، این خاک‌ریز مدرنیسم بود که مورد هجوم مذهب قرار گرفت و هیمنه خود را از دست داد و بدین صورت، پایه‌های معرفتی غرب دچار بحران شد. البته، انقلاب اسلامی ایران، تنها عامل بی‌اعتبار شدن نظریه‌های غربی در باب مسائل اجتماعی - سیاسی نبود و فطرت خداجوی انسان‌ها همواره بزرگ‌ترین مانع تفوق نظریه‌های سکولار در ذهن و اندیشه آنان بوده است.

برخلاف تصور رایج در غرب، اسلام تنها یک مذهب نیست. در اسلام، تقسیم‌بندی جهان به قدسی و دنیوی، مذهبی و سکولار، روحانیت و عوام وجود ندارد و جهادی سیاست از اخلاق و سیاست از اقتصاد تحت پارادایم جامعه اسلامی، کاملاً تصنعی است. اسلام، نظام جامع زندگی است و بنابراین امت اسلامی، فعالیت بشری را هدایت می‌کند. تنها بخش کوچکی از قوانین اسلامی، مربوط به مسائل عبادی و اخلاقیات شخصی است و بخش عمده آن، به مسائل اجتماعی مربوط می‌شود. برخلاف غرب که در آن، مذهب از مسائل خصوصی شهروندان است، در اسلام، مذهب مسئله‌ای عمومی است. در حالی که در لیبرالیسم، حاکمیت سیاسی و ارتباطی، نماینده حاکمیت افراد است، حاکمیت در جوامع اسلامی ناشی از حاکمیت اصول اسلام است.

پیروزی انقلاب اسلامی، نقدی جدی بر سکولاریسم بود. این انقلاب، نقش فعال دین در عرصه تحولات اجتماعی را به نمایش گذاشت و فرصتی برای ارائه اقدیشه‌های دینی فراهم کرد. این تحقیق، گام کوچکی است در راستای ارائه دیدگاه اسلام درباره نظم و انضباط اجتماعی.

مقوله نظم و انضباط اجتماعی، از جمله مباحثی است که در طبقه‌بندی موضوعات جامعه‌شناختی، نقطه مقابل تغییرات و به‌ویژه تغییرات عمیق، پر دامنه و انقلاب‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و به بیان دیگر، از موضوعات حوزه ایستاشناسی است. ایسن موضوع از زمان پیدایش اولین سرچشمه‌های تفکر اجتماعی، همیشه مورد توجه اندیشمندان بوده است.

نظم اجتماعی، محصول پایداری ساختارها و نهادهای اجتماعی و پابندی اعضای

جامعه به رعایت هنجارها، ارزش‌ها و قوانینی است که قوام جامعه، بدان‌ها وابسته است. یکی از دغدغه‌های مهم بشر در طول تاریخ، شناخت ماهیت نظم و انضباط اجتماعی، چگونگی تحقق، استمرار و عوامل مختل‌کننده آن بوده است. اینکه چه سازوکارهایی برای ایجاد، حفظ و تقویت نظم و انضباط اجتماعی وجود دارد، از مسائل مهمی است که تقریباً بخش عظیمی از جامعه‌شناسی موجود، در پاسخ بدان شکل گرفته است. بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، با این مسأله ارتباط دارند. به تعبیر الکساندر جفری^۱ «هیچ نظریه‌ای در جامعه‌شناسی نیست، مگر اینکه بایسته است که پاسخ و راه‌حلی را در قبال مسأله نظم داشته باشد» (Jeffery, 1983: 92) زمانی که آگوست کنت^۲ نخستین بار اصول علمی را تدوین کرد تا آن را جامعه‌شناسی بنامد، این مسأله، مشغله ذهنی او بود. کنت در جامعه‌ای می‌زیست که به سبب انقلاب فرانسه و سلسله آشوب‌های اجتماعی پس از آن، آشفته بود. از این‌رو، او در جستجوی علم نظم‌دهنده‌ای بود که بتواند به هم‌پیوستگی پیشین جامعه فرانسه را دوباره احیا کند. دورکیم^۳ نیز پس از بحران فروپاشی بزرگ دیگری در جامعه فرانسه، یعنی شکست فرانسه از آلمان در جنگ‌های ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰، شکست کمون پاریس و پیدایش احساسات شدید در جمهوری سوم، فعالیت خود را آغاز کرد. بار دیگر، مسأله به هم‌پیوستگی اجتماعی که در خطر فروپاشی بود، در دستور روز قرار گرفت و تمرکز جامعه‌شناسی دورکیم، بر همین مسأله بود. (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۳۱) بدین ترتیب، معلوم می‌شود که شکل‌گیری جامعه‌شناسی در اساس، تلاشی در جهت پاسخ به «مسأله نظم» بوده است.

یکی از محورهایی که نظریه‌های اجتماعی را از هم متمایز می‌کند، نوع رویکردی است که صاحبان نظریه‌های اجتماعی در پاسخ به مسأله نظم در پیش می‌گیرند. در پاسخ به این مسأله است که تعدادی از نظریه‌ها تحت عنوان نظریه‌های کارکردگرایی، وفاق و تعادل و

1. Alexander Jeffry

2. Auguste Conte

3. Durkheim

تعداد دیگری تحت عنوان نظریه‌های ستیز و کشمکش طبقه‌بندی شده‌اند. حتی از این هم مهم‌تر، شاید بتوان گفت که مرز میان سنت و مدرنیته نیز در نوع مواجهه با این مسأله مشخص می‌شود. تمایز ویژه مدرنیته از سنت، در مواجهه آن با مسائل اساسی کیهان‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی است. به بیان دیگر، مشخصه مدرنیته، در انقطاع آن از گذشته خود و نیز ماوراء طبیعت خلاصه می‌شود.

وفاق و تعادل اجتماعی، توسط آن دسته از اندیشمندانی مطرح شد که در مکاتب طرفدار وضع موجود و حفظ تعادل آن قرار داشتند؛ افرادی همچون کنت، دورکهایم و پارسونز.^۱ در مقابل، جامعه‌شناسانی که بیشتر بر دگرگونی‌ها توجه دارند تا وفاق و تعادل، واژگان «ستیز» و «تضاد» را به کار می‌برند. برخلاف نظریه‌پردازان مکتب «تضاد»، از جمله مارکسیست‌ها، که از وضع موجود ناراضی بودند و می‌گفتند طبقه حاکم، طبقه محکوم را استثمار کرده، مانع از رشد او می‌شود و با ایجاد آگاهی اجتماعی در میان آنها باید این وضع را هرچه زودتر دگرگون کرد، طرفداران مکتب «وفاق اجتماعی»، وضعیت موجود را ناعادلانه تصور نمی‌کنند و خواهان براندازی آن به‌طور کلی و اساسی نیستند، بلکه تنها با تغییراتی جزئی، به گونه‌ای که کلیت نظام حفظ شود، موافقت. بنابراین، وفاق اجتماعی، زمینه‌ساز تعادل اجتماعی و در نهایت، بقای نظام اجتماعی است.

بدین‌سان، روشن می‌شود که اولاً، دو مکتب عمده درباره نظم اجتماعی وجود دارد و سایر نظریه‌ها به‌شکلی در قالب این دو مکتب عمده (طرفدار وفاق و طرفدار تضاد) قرار می‌گیرند. ثانیاً، رویکرد این دو مکتب به مسأله «نظم»، کاملاً متفاوت است.

اما نظریه‌های مهم دیگری هم وجود دارند که از توجه نظریه‌پردازان مغفول مانده‌اند. رویکرد این نظریه‌ها به نظم، رویکردی پدیدارشناسانه و نمادگرایانه است. افرادی همچون پتر برگر^۲ و گلیفورد گیرتز^۳ در این رویکرد جای می‌گیرند. در این رویکرد، «بی‌معنایی»،

1. Parsons

2. Peter Berger

3. Clifford Geertz